

# ویژگی‌های نبی از منظر قرآن و حدیث

## فاطمه حبیبی

(نویسنده‌ی مسئول)  
دانش‌آموخته‌ی دانشگاه آزاد  
اسلامی واحد تهران مرکزی،  
habibifa@chmail.ir

## دکتر احمد کریمی

استادیار دانشگاه قرآن و  
حدیث قم،  
ahmad.karimi@gmail.com

**چکیده:** در این مقاله بعد از تعاریف مفاهیم نبی و بعث به هدف از بعثت انبیاء اشاره شده است و جایگاه و ضرورت نبوت در گستره‌ی معارف مورد بررسی قرار گرفته است و به اقدامات خداوند در قبال انبیاء علیهم‌السلام اشاره شده است که شامل: گرفتن میثاق از انبیاء توسط خداوند، سبقت داده شدن کلمات به سوی رسولان و بعث نبی و وحی خداوندی بر انبیاء و ایثای مقولاتی به انبیاء از جانب پروردگار می‌شود. تعبیر نبی با رسول و ملک و حکیم، متفاوت است از این رو دامنه‌ی اختیار نبی در عرش خداوندی و برزخ و حیطة‌ی جنیان قابل بررسی است، حتی مصادیق انباء توسط انبیاء علیهم‌السلام و سایر فرستاده‌های خداوند متفاوت است و رفتار خداوند با انبیاء شامل: بهره‌مندسازی از نعمات خاصه، قرار داده شدن دشمنانی جنی و انسی، از میان مجرمان برای هر نبی است و ویژگی‌های صفاتی انبیاء نیز شامل: بهره‌مندی از علم عرشی، بهره‌مندی از تربیت‌های ملکوتی، راه یافتن به آسمان‌های برزخی، هدایت یافتن بر صراط مستقیم است، به همین ترتیب انبیاء ویژگی‌های رفتاری خاصی در قبال خداوند، مردمان و خانواده خویش دارند.

**کلیدواژه‌ها:** نبی، رسول، میثاق، مهدویت، جن، بعثت انبیاء، علم.

## تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۱  
پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۲

## ۱. مقدمه

خداوند، بخش مهمی از جریان هدایت‌ها را از طریق انبیاء علیهم‌السلام به خلائق ارزانی داشته است. یکی از بحث‌ها در رابطه با انبیاء بحث عصمت ایشان است تا پیروی از ایشان با اطمینان خاطر صورت گیرد؛ در حالی که بسیاری از مفاهیم اوّلیه در شناخت انبیاء مورد غفلت قرار گرفته است؛ از جمله شاخصه‌های صفاتی و رفتاری انبیاء که به تبع تربیت‌های الهی شکل می‌گیرد. خداوند در مسیر برپایی حق، ابتدا انبیاء را به جهت هدایت به سمت بشریت روانه کرده است. در میان خیل انبیاء، رسولان قرار دارند که از میان ایشان پنج رسول تحت عنوان «اولوالعزم» معرفی شده‌اند و بنا بر شواهد حدیثی وجه تسمیه‌ی اولوالعزمی ایشان عزم در قبال حضرت مهدی علیه‌السلام ذکر شده است. در تحقیق حاضر سعی شده که شاخصه‌های صفاتی و رفتاری انبیاء مورد دقت نظر قرار گیرد. به نظر می‌رسد جایگاه حدّاقلی برای رشد یک نبی، تا ارتفاعات عرش خداوندی باشد که هر یک از انبیای الهی به عنوان مجرای برای ربوبیت الهی (خلیفه) در این گستره‌ی عالم نقش ایفا می‌کنند. هدف از تحقیق حاضر این بوده که نسبت به جایگاه و رشد انبیاء شناخت پیدا کنیم و به طور مشخص نسبت به دیگر مقامات خوبان بتوان تمیز داده شود. با توجّه به اینکه «ایمان به انبیاء» یکی از

مفاد مهم ایمانی محسوب می‌شود، شناخت ویژگی‌های انبیاء می‌تواند در جهت تقویت این مفاد ایمانی مؤثر واقع شود.

## ۲. مفهوم شناسی نبی و بعث

برای دستیابی به ویژگی‌های انبیاء لازم است ابتدا همه‌ی آیات در بر دارنده‌ی ریشه‌ی «نبی» مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، و در این راستا احادیثی که در ذیل آیات مذکور و یا به طور مستقل به وصف صفاتی و رفتاری انبیاء می‌پردازد، مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌ی «نبی»، اسمی است که برخی از خوبان اطلاق شده و در بردارنده‌ی مفهوم دقیقی است. خداوند از زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا خاتم، حضرت مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این مفهوم را جریان داده است. در بحث ویژگی‌های «نبی» مباحثی چون مراحل رشد، میزان و جایگاه رشد نبی، و بهره‌مندی‌های خداوندی و افعالی که به عنوان نبی برایشان مترتب است مورد بحث قرار می‌گیرد. خداوند، انبیاء را مبعوث کرده تا در قبال برنامه‌های خویش به سوی برپایی ظهور کارهایی را انجام دهند. بخشی از این کارها در مواجهه با مردمان عصر خویش و آیندگان است. در یک نگاه کلی خداوند، انبیاء را قرار داده تا هدایت به امر ظهور کنند. امری که در عصر ظهور برپا می‌شود. پیش از آنکه خداوند شخصی را به عنوان نبی مبعوث کند، به ایشان کتاب ایتاء کرده است. برای شناخت ویژگی‌های نبی، ابتدا نیاز به شناخت عوالم و نشئات هست، چرا که میزان رشد ایشان در ارتفاعات عالم باید دیده شود؛ نگارنده در این تحقیق بنا دارد این مبانی را از قرآن به دست آورد.

## ۱.۲. نبی

واژه‌ی «نبی» به اعتبار ماده‌ی اصلی آن در لغت عرب، در سه معنای «خبر»، «مکان مرتفع» و «راه روشن» به کار رفته است: نبی، مشتق از «نَبَأٌ» به معنای خبر است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۳۸۲؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۷۴؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۹۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۵۵). ابن منظور می‌نویسد: نَبَأٌ به معنای خبر، و جمع آن انباء است (همو، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۶۲). راغب اصفهانی، واژه‌ی «نَبَأٌ» را اخَصَّ از خبر می‌داند و معتقد است این واژه بر خبر اطلاق نمی‌شود مگر اینکه دارای سه ویژگی باشد: ۱. دارای فایده باشد. ۲. عظیم باشد. ۳. به وسیله‌ی آن بتوان علم و یا ظنّ غالب به دست آورد. از دیدگاه او، خبری شأنیت اطلاق «نَبَأٌ» را دارد که از دروغ عاری باشد، مانند: خبر متواتر و خبر خداوند متعال و خبر رسول خدا (همو، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۸۸). برخی از لغویان، «نَبَأٌ» را به معنای «انتقال از مکانی به مکان دیگر» دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۲، ص ۱۳). ابن فارس پس از ذکر معنای فوق، درباره‌ی علّت اطلاق واژه‌ی «نَبَأٌ» بر خبر می‌نویسد: به خبر، نَبَأٌ اطلاق می‌شود؛ چرا که خبر، از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۸۵). بر فرض اشتقاق نبی از نَبَأٌ (خبر)، واژه‌ی «نبی» از نظر لغوی مهموز اللام بوده، که همزه آن قلب به یاء شده است. بر این اساس، اطلاق واژه‌ی نبی بر پیامبر ﷺ از آن جهت است که وی اخبار و پیام‌های الهی را از منبع وحی دریافت می‌کند، و به مردم و مخاطبان وحی می‌رساند.

یکی دیگر از معانی ریشه‌ی «نَبَأٌ»، مکان مرتفع است. «نبی» مشتق از «النَّبوة

و النَّبَاُ» به معنای مکان مرتفع است (جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۲۵۰۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۹۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۲۱۳). ابن منظور واژه‌ی نبی در حدیث «لَا تُصَلُّوا عَلَی النَّبِیِّ» را به معنای مکان مرتفع دانسته و درباره‌ی معنای این حدیث می‌نویسد: «أی: لَا تُصَلُّوا عَلَی الْأَرْضِ الْمَرْتَفَعَةِ الْمُحَدَّوْدِیَّةِ» یعنی: بر روی زمین بلند دارای شیب، نماز نخوانید» (همو، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۳۰۲). زمخشری درباره‌ی معنای واژه‌ی «النباوة» در عبارت «خُطِبَ یَوْمًا بِالنَّبَاوَةِ مِنَ الطَّائِفِ» می‌گوید: «نباوه، موضع معروفی در طائف است، و اصل این واژه به معنای مکان مرتفع از زمین است» (زمخشری، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۲۷۲ و ۲۷۴).

مطابق این نظر، «نبی» معتل اللام و به معنای شریف و رفیع‌الدرجه است، و کاربرد آن برای پیامبر ﷺ بیان‌گر عظمت شأن و مقام مرتفع وی نسبت به دیگران، نزد خداوند متعال است.

این واژه در آیات قرآن کریم به این شکل آمده است: به صورت مصدر: ﴿لِكُلِّ نَبِیٍّ مُّسْتَقَرٌّ...﴾ (الأنعام، ۶۷). یعنی: برای هر خبری هنگام [وقوع] است، به صورت فعلی: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...﴾ (البقره، ۳۳). یعنی: فرمود: ای آدم، ایشان را از اسامی آنان خبر ده. و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد...

## ۲.۲. بعث

بعث نبوت، یک برانگیختگی (بعثت) است، یعنی رستاخیز و انگیزشی پس از سکون و آرامشی این رستاخیز، نخست در باطن و روان خود نبی است و از آن پس

در محیط پیرامونش و در جهان، نبی با مایه‌های سرشار و بالاتر از عادی، آماده‌ی تحمل بار مسؤوَلیتی بدان عظمت و سنگینی است، ولی تا پیش از بعثت، این مایه‌ها هنوز به ظهور و فَعَالِیَّت نیامده است.

آیات امیدبخش سوره‌ی الضحی، یادآور آغاز همین رستاخیز در باطن و روان پیامبر ﷺ است. پس از این انگیزش درونی و باطنی است که راه نبی عوض می‌شود و تلاشش رنگ دیگری می‌گیرد و با جد و جهادی مداوم می‌کوشد تا در جامعه و در متن زندگی انسان‌ها، رستاخیزی و تحولی از بنیاد، پدید آورد و این همان مسؤوَلیت رسالت است.

«بَعَث» را به معنای برانگیختن آورده‌اند. «بِعْثَة» نوع خاصی از برانگیختن و تجهیز کردن است که در مورد انبیاء ﷺ اطلاق شده است: مجهز کردن: ﴿وَأَنْزَلْنَا لَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ (البقره، ۲۱۳). یعنی: و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد.

### ۳. هدف از بعثت انبیاء:

«انبیاء دو هدف دارند، دو هدف مهم، یکی هدف اساسی است، ساختن انسان، پیراستن انسان از بدی‌ها، آراستن انسان‌ها به نیکی‌ها و فضیلت‌ها و خوبی‌ها، خلاصه، انسان را انسان کردن، این هدف بالا، اما هدف دیگری که انبیاء دارند، که در نیمه‌ی راه این هدف قرار دارد، این است، تشکیل جامعه‌ی توحیدی، تشکیل نظام الهی تشکیل حکومت خدا، تشکیل تشکیلاتی که با قوانین و مقررات الهی اداره بشود، این هدف همه‌ی انبیاست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۰۷). یعنی «هدف یک طبقه کردن و برابر کردن انسان‌ها و

برافکندن جهل و فقر و ظلم و استثمار و اختلاف طبقاتی» (همان، ص ۳۵۲). در دعوت انبیاء نخستین شعار، همان نغمه‌ی توحید است که حساس‌ترین و اساسی‌ترین نقطه، بلکه روح و عنصر اصلی مکتب آنان محسوب می‌شود. اگر در برنامه‌ی انقلابی مکتب‌های دیگر، روال کار بر تدریج است و شعارهای نخستین، چیزی جز زمینه‌سازی برای پیشبرد هدف‌ها نیست، در برنامه‌ی انبیاء سخن آخر در آغاز گفته می‌شود و هر کس در ابتدای ایمان و پیوستگی، جهت و هدف و فرجام کار را می‌فهمد و از روی بصیرت کامل بدان می‌گردد. قرآن در موارد متعدّد و از زبان پیامبران بزرگ اولین شعار نبوت را عبودیت خدا و اجتناب از طاغوت نقل می‌کند؛ یعنی توحید. (همان، ص ۳۳۰). این آیات می‌تواند شواهدی بر این سخن باشد: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...﴾ (النحل، ۳۶)؛ ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ...﴾ (المؤمنون، ۲۳)؛ ﴿فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (همان، ۳۲).

#### ۴. جایگاه و ضرورت نبوت در گستره‌ی معارف

خداوند در قرآن مفادی را برای ایمانیان بیان می‌کند که ایمان به انبیاء علیهم‌السلام از جمله مفاد ایمانی ذکر شده است. در گذر تاریخ، اندیشمندان کلامی بحثی را تحت عنوان اصول دین و فروع دین دارند و نبوت را به عنوان یکی از اصول سه‌گانه مطرح می‌کنند؛ هر چند در نص قرآن و حدیث چیزی تحت عنوان اصول سه‌گانه دین و یا با لحاظ اصول پنج‌گانه (مذهب) نداریم؛ در حالی که تصریح برخی احادیث به صورت دیگری است؛ امام باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ تُنَادَ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ ...» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۸۶). نبوت و انبیاء از عنصرهای ذاتی در شریعت‌های الهی است، حواس و غرائز و خرد انسان برای راهبری و دست‌گیری انسان کم هستند (به دلیل محدود بودن عقل، تجربه‌ی ناکام تاریخی و علمی عقل بشری در میان اندیشمندان، موانع سرراه عقل چون هوی و هوس و عقل) و آدمی به هدایتی فراتر از هدایت خرد که رهبر و دست‌گیر و نیروبخش خرد باشد، نیاز است، و این هدایت وحی است وحی از سوی خداوندی که آفریننده‌ی آدمی و بینای تقیصه‌ها و نیازها و دردها و درمان‌های او است. این منطق همه‌ی ادیان و خاستگاه بعثت انبیاء است. نبی به موجب این نیاز مبعوث می‌شود و برنامه‌ای را که برآورنده‌ی این نیاز است، اجرا می‌کند. انسان بدون هدایت وحی، نمی‌تواند خودش را به سرمنزل مقصود برساند، وقتی وحی آمد، عقل، غریزه و حواس ظاهری را از بین نمی‌برد، بلکه نیروی خرد و اندیشه‌ی آدمی را تقویت می‌کند.

## ۵. فعل خداوندی در قبال انبیاء:

خداوند در قبال انبیاء علیهم‌السلام کارهایی را انجام داده است که در این قسمت برخی مصادیق آن مطرح می‌شود:

### ۱.۵. گرفتن میثاق از انبیاء علیهم‌السلام توسط خداوند

بین عهد و میثاق تفاوت هست؛ خداوند عهد را جاری می‌کند، در حالی که میثاق را اخذ می‌کند. آنجا که خداوند از همه‌ی انبیاء میثاق می‌گیرد: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا



مَعَكُمْ لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿آل عمران، ۸۱﴾. یعنی: و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری اش کنید. آن‌گاه فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم». فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم».

در مورد انبیاء ﷺ اخذ میثاق در قرآن این‌گونه بیان شده است: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ ...﴾ (الأحزاب، ۷) و در حدیثی از امام صادق علیه السلام میثاقی که از شیعیان گرفته شده این‌گونه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَ وَصِيَّهُ وَ ابْنَتَهُ وَ ابْنَيْهِ وَ جَمِيعَ الْأَيِّمَةِ وَ خَلَقَ شِيعَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ أَنْ يَصْبِرُوا وَ يُصَابِرُوا وَ يُرَابِطُوا وَ أَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۵۱).

## ۲.۵. سبقت داده شدن کلمات به سوی خواص از انبیاء (رسولان)

کلمات در موقعیت‌های ضروری برای نصرت رسولان به سوی ایشان سبقت داده می‌شوند: ﴿وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ؛ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾ (صافات ۱۷۱ و ۱۷۲). یعنی: و قطعاً فرمان ما درباره‌ی بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است: که آنان [بردشمنان خودشان] حتماً پیروز خواهند شد.

## ۳.۵. بعث نبی

«بعث نبی» یکی از موضوعاتی است که خداوند برای برخی از خوبانش یعنی انبیاء قرار داده است. خدا فاعل بعث انبیاء ﷺ است؛ مبعوث کردن نبی توسط

خداوند انجام گرفته است: ﴿... فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ ...﴾ (البقره، ۲۱۳). یعنی: ... پس خداوند پیامبران را برانگیخت.

#### ۴.۵. وحی خداوندی بر انبیاء:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ ...﴾ (النساء، ۱۶۳). یعنی: ما هم چنان که به نوح و پیامبران بعد از او، وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم؛ و به ابراهیم و اسماعیل و ... وحی کردیم. در اینجا سؤالاتی مطرح می‌شود: ۱. خداوند با توجه دادن موضوع وحی بر نوح و انبیای بعدش، و نیز ابراهیم علیه السلام و برخی انبیای دیگر چه شاخصه‌ای مرتبط با وحی را متذکر می‌شود؟ ۲. اینکه از برخی انبیاء نام برده شده، چه وجهی داشته است؟ ۳. چرا در انتها ایتای زیرور به داوود علیه السلام مطرح می‌شود؟ ﴿... وَ لَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ...﴾ (المائده، ۴۸). یعنی: ... ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید ...

#### ۵.۵. ایتای مقولاتی به انبیاء از جانب پروردگار

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که در شناخت ویژگی‌های نبی کمک می‌کند این است که پیرامون ایتاها به انبیاء توجه کنیم: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ ...﴾ (البقره، ۱۳۶). یعنی: بگویید: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه‌ی پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم؛ ...

یا در جای دیگر داریم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ...» (الأنعام، ۸۹). یعنی: آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم...

و نیز داریم: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ...» (آل عمران، ۷۹) یعنی: هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد؛ ...

## ۶. فرق میان نبی و دیگر منزلت‌ها

برای بررسی ویژگی‌های نبی، اگر فرق میان این مقام را با مقام و منزلت‌های دیگر بررسی کنیم، بحث واضح‌تر می‌شود.

### ۱.۶. فرق میان نبی و رسول

در این آیه که لفظ رسول و نبی کنار هم آمده بیان می‌دارد که نمی‌تواند یکی باشد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ...» (حج، ۵۲). یعنی: و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می‌کرد، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می‌کرد. پس خدا آنچه را شیطان القاء می‌کرد محو می‌گردانید، ... .

در برخی از آیات شخص پیامبر ﷺ از طرف خداوند با لفظ «نبی» و در برخی دیگر از آیات با لفظ «رسول» مورد خطاب قرار می‌گیرد. می‌توان تحت یک قاعده‌ی کلی مطرح کرد که هر گاه کسی با مقام و یا صفتی مورد خطاب قرار گیرد، آنچه به دنبال خطاب صحبت می‌شود با آن مقام و صفت مرتبط است.

این مطلب دلالت بر آن دارد که لفظ «نبی» و «رسول» معنا و مفهوم متمایزی به خود می‌گیرد.

## ۲.۶. فرق میان نبی و ملک

بین نبی و ملک فرق است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْبَعَثْ لَنَا مَلِكًا...﴾ (البقره، ۲۴۶). یعنی: آیا از [حال] سران بنی اسرائیل پس از موسی علیه السلام خبر نیافتی آن‌گاه که به پیامبری از خود گفتند: «پادشاهی برای ما بگمار ...»

قرار دادن مَلَك از جانب خداوند است که توسط نبی انجام گرفته است: ﴿وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا...﴾ (همان، ۲۴۷). یعنی: و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است...

## ۳.۶. فرق میان نبی و حکیم

در آیاتی از قرآن درباره‌ی ایتای حکم و نبوت صحبت شده که دلالت بر اینکه دو مقوله‌ی جدا از هم است: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ...﴾ (آل عمران، ۷۹). یعنی: هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد...؛ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ...﴾ (الأنعام، ۸۹). یعنی: آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم...؛ ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ...﴾ (الجاثیه، ۱۶). یعنی: و به یقین، فرزندان اسرائیل را کتاب [تورات] و حکم و پیامبری دادیم ...

## ۷. جایگاه رشد انبیاء:

خداوند برای انبیاء سیر رشد قرار داده است. حداقل جایگاهی که هر نبی رشد یافته، عرش خداوندی است که جایگاه حکم است؛ هر چند در دنیا حکم کردن معنای «قضاوت کردن» هم می‌پذیرد، اما متعلق حکم نبی مسائل دنیایی نبود که به معنای قضاوت بگیریم: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَخْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ ...﴾ (المائدة، ۴۴). یعنی: ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم...

درباره‌ی حضرت ادریس علیه السلام آمده است: ﴿وَ اذْكَرْفِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا؛ وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ (مریم، ۵۶ و ۵۷). یعنی: و در این کتاب از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود. و [ما] او را به مقامی بلند ارتقاء دادیم. در این فراز دقت کنیم: ﴿وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾، صحبت از موقعیت مرتفع است. عرض خداوندی بالاترین موقعیت در عالم شهود است. خداوند ادریس علیه السلام را به عنوان نمونه‌ای از رشدیافتگان معرفی می‌کند، چرا که انبیاء علیهم السلام در زمره‌ی هدایت‌شدگان هستند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ...﴾ (الأنعام ۹۰). اینان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده است...

رتبه‌بندی و درجات میان انبیاء برقرار است. به برکت وجود امیرالمؤمنین علیه السلام درجات فضل در عالم هستی جریان داده شده است؛ یعنی همان وجودی که به تعبیر خود حضرت، معلم نهان انبیاء بوده است: ﴿... وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ ...﴾ (الإسراء ۵۵). یعنی: و پروردگار تو به هر که [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است داناتر است؛ در حقیقت، بعضی از انبیاء را بر بعضی برتری بخشیدیم

و به داوود زیور دادیم.

در احادیث آمده است: پیامبران ۱۲۴۰۰۰ نفر بوده‌اند، بعضی از آنان مبعوث بر همه‌ی مردم و دارای کتاب آسمانی بودند، برخی نیز در منطقه یا بر قوم خاصی مأمور بودند و تحت فرمان پیامبر بزرگ‌تری انجام وظیفه می‌کردند. در میان پیامبران نیز سلسله‌مراتب و برتری وجود دارد، حتی بهترین افراد با هم دیگر یکسان نیستند. برتری دادن‌های الهی، بر اساس علم همه‌جانبه آنها بر همه چیز و همه‌کس است. در میان انبیاء رتبه‌بندی مطرح است، که پنج رسول اولوالعزم برترین ایشان هستند: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (الأحزاب، ۷). یعنی: و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از [همه] ی آنان پیمانی استوار گرفتیم.

## ۸. حیطه‌ی انبیاء عليهم السلام

برای هر یک از انبیاء حیطه‌ای قرار داده شده است که به شرح زیر است:

### ۱.۸. در حیطه‌ی اهل برزخ

اول بار که خداوند به نبی‌اش ابلاغ می‌کند در قرآن از انبیا حضرت آدم عليه السلام یاد می‌شود: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...﴾ (البقره، ۳۳). یعنی: فرمود: ای آدم، ایشان را از اسامی آنان خبر ده؛ و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد.

با توجه به اینکه ملائکه اهل برزخ هستند، پس حیطه‌ی انبیاء می‌تواند

حدّ اقل برای اهل برزخ (آسمان‌ها) باشد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ که دارای وجه وصایت خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، در مقام و منزلت خویش می‌فرماید: «ما به همراه آدم بودیم و به همراه نوح بودیم و به همراه موسی بودیم و به همراه عیسی و داوود و سلیمان بودیم، و با آنان بودیم که در میان‌شان بودند و در بین انبیاء، پس همه‌ی آنها به سوی ما هستند و درون ما قدم می‌گذارند و به وسیله‌ی ما فضل و رفعت داده می‌شوند» (دایی، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۸).

### ۲.۸. در حیطة ی جنیان

در قرآن و حدیث شاهده‌ی نداریم که بیان شده باشد در میان جنیان هم نبی بوده باشد، و بلکه ایشان از نبی انسانی بهره می‌گرفتند.

### ۳.۸. در میان انسان‌ها

بدیهی است که جامعه‌ی انسانی در حیطة ی نبوت نبی بوده است، هر چند این محدوده ممکن است محدود به یک قریه و یا سرزمین بوده باشد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ﴾ (الأعراف، ۹۴). یعنی: و در هیچ شهری، پیامبری نفرستادیم مگر آنکه مردمش را به سختی و رنج دچار کردیم تا مگر به زاری در آیند؛ در این آیه دلالت بر این دارد که همه یا برخی از انبیاء برای حیطة‌هایی چون قریه فرستاده شدند.

### ۹. مصادیق انباء توسط انبیاء:

یکی از مباحثی که درباره‌ی انبیاء قابل بیان است اینکه مصادیق انباء‌شان چه بوده است: ﴿... فَيَنْبِتْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (المائدة، ۴۸). یعنی: ...

آن‌گاه درباره‌ی آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه‌تان خواهد کرد.

### ۱.۹. نبأ عظیم انباء ویژه‌ی خاتم انبیاء ﷺ

اهمیت ایمان ویژه به پیامبر ﷺ: «وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالتَّيْبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ ...» (همان، ۸۱). یعنی: و اگر به خدا و پیامبر و آنچه که به سوی او فرود آمده ایمان می‌آوردند، آنان را به دوستی نمی‌گرفتند... ایمان ویژه به پیامبر ﷺ به خاطر انباء نبأ عظیم است که در روایات آمده آن، امیرالمؤمنین علیؑ است. «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ؛ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ؛ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» (نبأ، ۳۰۱). یعنی: درباره‌ی چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟ از آن خبر بزرگ، که درباره‌ی آن با هم اختلاف دارند.

### ۲.۹. انذار به فتنه‌ی دجال

رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ أُنذَرَ الدَّجَالَ أُمَّتَهُ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۲۲۱). یعنی: هیچ پیامبری نبوده است مگر اینکه پیروانش را از دجال بر حذر داشته است.

### ۱۰. رفتار خدا با انبیاء ﷺ

خداوند با انبیاء رفتاری دارد که در این قسمت به آن می‌پردازیم:

### ۱.۱۰. بهره‌مندسازی از نعمات خاصه

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ ...» (النساء، ۶۹). یعنی: و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و ... این تفضل



نمی‌تواند برای همه و عمومی باشد: ﴿ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾ (همان، ۷۰). یعنی: این تفضّل از جانب خدا است، و خدا بس دانا است. یا در جای دیگر هم داریم: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ...﴾ (مریم، ۵۸). یعنی: آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت...

## ۲.۱۰. قرار داده شدن دشمنانی (جنی و انسی، از میان مجرمان) برای هر

### نبی

فعل خداوند، سراسر حکمت است. یکی از احکامی که بر هر نبی جریان داده شده این است که بر ایشان دشمنانی قرار داده شود. در یکی از آیات دسته‌جات کلی تحت عنوان دشمنان انسی و جنی ذکر شده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ...﴾ (الأنعام، ۱۱۲). یعنی: و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن بر گماشتیم؛ در آیه‌ی دیگری از قرآن تخصیصی بر دشمنان انسی زده شده است، تحت عنوان مجرمان: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ...﴾ (فرقان، ۳۱). یعنی: و این‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم.

همان‌طور که در ظاهر آیه دیده می‌شود، این دشمنان انسی از میان مجرمان معرّفی شده است. خصوصیتی که برای این دشمنان تحت عنوان «مجرمان» بیان شده است توجّه را به این مسأله جلب می‌کند که در مواجهه با انبیاء جرمی را مرتکب می‌شوند که با مأموریت نبی در ارتباط است که به نظر می‌رسد پاسخ این مسأله را باید در مهم‌ترین مصداق از انباء نبی جستجو کرد. البته در آیه‌ی

ماقبل درباره‌ی شکوائیه‌ی رسول الله ﷺ صحبت شده است: ﴿... إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (همان، ۳۰). یعنی: ... همانا قوم من این قرآن را رها کردند. با توجه به توالی این دو آیه، جرمی که دشمنان خاص پیامبر ﷺ مرتکب می‌شوند، با مهجور قرار دادن قرآن بی‌ارتباط نیست. شاید مهجور کردن قرآن با کنار زدن صاحب قرآن که امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است ارتباط پیدا کند. البته خداوند عصمت دهنده بر انبیاء است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَمَّى الْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ...﴾ (حج، ۵۲). یعنی: و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می‌کرد، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می‌کرد. پس خدا آنچه را شیطان القا می‌کرد محو می‌گردانید. توجه داریم که «عصمت» به معنی القاء نشدن از جانب شیطان نیست، بلکه مصون داشته شدن است.

در همین راستا یکی دیگر از ویژگی‌های نبی، خوار نساختن انبیاء (و همراهان از مؤمنان) است: ﴿... لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ ...﴾ یعنی: خدا پیامبر [خود] را خوار نمی‌گرداند.

## ۱۱. ویژگی‌های صفاتی انبیاء

یکی از جهاتی که در ویژگی‌های انبیاء باید بررسی کنیم، جنبه‌ی صفاتی آنهاست که به شرح زیر است:

### ۱۰۱۱. بهره‌مندی از علم عرشى

امام باقر علیه السلام از قول رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ وَصِيٍّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هَبَّةُ اللَّهِ بْنِ آدَمَ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ كَانَ عَدَدُ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةَ أَلْفٍ

نَبِيِّ وَأَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيِّ خَمْسَةَ مِنْهُمْ أُولُو الْعِزْمِ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَةُ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ رِثَ عِلْمِ الْأَوْصِيَاءِ وَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ أَمَا إِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ وَ رِثَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلِيَّ قَائِمَةَ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ حَمْرَهُ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ فِي ذُؤَابَةِ الْعَرْشِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَهَذِهِ حُجَّتُنَا عَلَيَّ مَنْ أَنْكَرَ حَقَّنَا وَ جَحَدَ مِيرَاتْنَا وَ مَا مَنَعَنَا مِنَ الْكَلَامِ وَ أَمَامَنَا الْيَقِينُ فَأَيُّ حُجَّةٍ تَكُونُ أَبْلَغَ مِنْ هَذَا» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۲۱) یعنی: نخستین وصی‌ای که در روی زمین بود، هبة الله پسر آدم بود و هیچ پیغمبری در نگذشت، جز اینکه او را وصی‌ای بود و همه‌ی پیغمبران یک صد و بیست هزار تن بودند که پنج نفر آنها اولوالعزم هستند، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ﷺ و علی بن ابی طالب مانند هبة الله است برای محمد و علم اوصیا و پیشینیان خود را به ارث برده است همانا محمد ﷺ، علم پیغمبران و مرسلین پیش از خود را به ارث برده است. بر پایه‌ی عرش نوشته است: حمزه (بن عبدالمطلب) شیر خدا و شیر رسولش و سرور شهیدان است و در کنگره‌ی عرش نوشته است علی ﷺ، امیرمؤمنان است، این است حجت ما بر کسی که حق ما را انکار کند و نسبت به میراث ما جحود و رزد، چه مانعی از گفتن این مطالب داریم با آنکه مرگ در پیش است؟ علم و حجت در برابر ماست پس چگونه حجتی از این رساتر می‌شود.

## ۲.۱۱. راه یافتن به آسمان‌ها (ی برزخی)

اشاره کردیم که یکی از دشمنان انبیاء مجرمان معرفی شده‌اند: ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ ...﴾ (فرقان، ۳۱). یعنی: و این‌گونه برای هر

پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم؛ و این مجرمان به جهت اینکه آیات خداوندی را تکذیب می‌کنند و نسبت به آنها تکبر می‌ورزند، خداوند راه آسمان‌ها را به رویشان بسته است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ (الأعراف، ۴۰). یعنی: در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند و در بهشت در نمی‌آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود، و بدینسان بزهکاران را کیفر می‌دهیم. با توجه به بخش ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ﴾ جرم مجرمان با ماجرای انبیاء ارتباط مستقیمی دارد. حال می‌توان نتیجه گرفت که انبیاء به آسمان راه دارند.

### ۳.۱۱. هدایت یافتگان بر صراط مستقیم

همان‌طور که در سوره‌ی فاتحه‌الکتاب آمده است: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (الحمد، ۶). یعنی: ما را به راه راست هدایت فرما؛ و به استناد این آیه که داریم: ﴿... فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ ...﴾ (النساء، ۶۹). یعنی: ... در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران ... انبیاء از جمله کسانی هستند که بر صراط مستقیم هدایت شده‌اند. کسانی که بر این صراط هدایت شده باشند، نه مورد غضب خداوند قرار می‌گیرند و نه راه را گم می‌کنند: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (الحمد، ۷). یعنی: راه آنان که گرامی‌شان داشته‌ای، نه [راه] مغضوبان، و نه [راه] گمراهان.

## ۱۲. ویژگی‌های رفتاری انبیاء

بعد از بررسی ویژگی‌های صفاتی، حال به ویژگی‌های رفتاری می‌پردازیم:

### ۱.۱۲. در قبال حریم خداوندی

انبیاء علیهم‌السلام توسط مربیان الاهی یعنی اهل بیت علیهم‌السلام تربیت شده‌اند. یکی از دلایل بحث این است که خداوند هدایتش را از طریق اهل بیت علیهم‌السلام بر انبیاء علیهم‌السلام جریان داده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...» (الأنعام، ۹۰). یعنی: اینان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده است، پس به هدایت جاری بر آنان اقتدا کن؛ ملائکه نمی‌توانند مجرای هدایت بر انبیاء باشند. در حدیث آمده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود را معلم انبیاء علیهم‌السلام در نهان معرفی می‌کند. در حدیثی هم از امام صادق علیه‌السلام جایگاه و نقش (ملکوتی) حضرت فاطمه علیها‌السلام در برپایی تاریخ خوبان گذشته بیان شده است: «وَهِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۰۵). یعنی: و او صدیقه‌ی کبری است که هر آنچه از تاریخ خوبان گذشته برپا شده بر اساس معرفت نسبت به ایشان بوده است.

### ۲.۱۲. در قبال مردمان (زمانه و آیندگان)

یکی از ویژگی‌های رفتاری انبیاء، عملکرد آنان در قبال مردم است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَ يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ق، ص ۴۳). یعنی: خردها، عقل‌ها، درک‌ها، شعورهای جامعه‌های بشری که به وسیله‌ی فرعون‌ها و نمرودها دفن

شده بود، پیامبران می‌آیند تا این دفينه‌ها را بیرون بیاورند.

هم‌چنین در قبال آیندگان نیز جریان دارد، آنجا که می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ ...﴾ (الأنعام ۹۰). یعنی: اینان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن. خداوند در قبال انبیاء ﷺ عالی‌ترین رفتار را دارد، یعنی ما نباید انبیاء را محدود به زمان‌شان کنیم.

### ۳.۱۲. در قبال خانواده

یکی دیگر از ویژگی‌های انبیاء دعوت آنان در قبال خانواده است؛ در رابطه با رسول الله ﷺ داریم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً﴾ (الأحزاب، ۲۸). یعنی: ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیاید تا مهربانان را بدهم و [خوش و] خُرَم شما را رها کنم.

### ۱۳. بعثت انبیاء برای امر ظهور

یکی از کلیدواژگانی که بحث آخرالزمانی و ظهور را به خوبی تبیین می‌کند، «یوم الآخر» است، که عموماً معنای قیامت اخروی را از آن برداشت کرده‌اند. ایمان به یوم الآخر مقدم بر ایمان به کتاب و انبیاء ﷺ آمده است: ﴿... وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ ...﴾ (البقره، ۱۷۷). یعنی: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد،... انبیاء ﷺ مردمان را به سوی آن امر عظیم که همان امر ظهور بوده دعوت کرده‌اند: ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...﴾ (الأنبياء ۷۳).

یعنی: و آنان را امامانی قرار دادیم که (مردمان را) به امر ما هدایت می‌کردند؛ در حدیث داریم: «فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ ذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ إِنِّي لَأُنذِرُكُمْوَهُ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أُنذَرَهُ قَوْمَهُ لَقَدْ أُنذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ وَ لَكِنَّ أَقْوَالَ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ تَعَلَّمُوا أَنَّهُ أَعْوَرٌ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ» (ابن بطریق، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۴۱). لذا آن چنان که اشاره شد، هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه فتنه‌ی دجال را انذار داده است.

## ۱۴. نتیجه

هدایت‌های خداوندی بر انبیاء ﷺ جریان داده شده است که در بروز این جریان، نور هدایت در صفات و رفتار انبیاء تأثیر داشته است که مبتنی بر دعوت خداوندی است؛ ما موظف هستیم که بر هدایت‌های جاری بر انبیاء اقتداء کنیم تا به این وسیله از آن هدایت‌ها تبعیت کنیم؛ یعنی همان تذکری خداوند در مقطع هبوط آدم ﷺ در قالب «تبعیت از هدایت الهی» اعلام داشت. با بررسی آیات مربوط به انبیاء ﷺ، مصادیقی از شاخصه‌های صفاتی و رفتاری به دست آمد، از جمله اینکه: راهی که انبیاء ﷺ مردم را بدان دعوت می‌کنند، در راستای همان فطرت انسان است، و حرکت مردم در آن راه حرکتی طبیعی است؛ و لذا با سرعت و سهولت بیشتری انجام می‌گیرد، نظام‌های جبار که مردم را از این راه دور می‌کنند، کاری بر خلاف فطرت آدمی انجام می‌دهند، به همین جهت ناپایدار و محکوم به زوال‌اند، از اینجا می‌توان فرجام کار انبیاء ﷺ را دانست. بر خلاف نظرهای سطحی‌نگرانه که حرکت انبیاء ﷺ را ناموفق دانسته‌اند، با مطالعه‌ی بیش‌تر می‌بینیم که انبیای الهی تحت ولایت خداوندی هستند، و

جریان هدایت الهی برایشان بوده است؛ و بر همین منوال، این سیر طبیعی ادامه خواهد یافت تا روزی که به دست آخرین حجت الهی و آخرین وصی خاتم النبیین صلی الله علیه و آله سپرده شود تا برنامه‌ی عظیم الهی با عنوان برپایی امر ظهور رخ دهد و این، فرجام حقیقی نبوت است.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بطریق، یحیی بن حسن، *عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار*، قم: جامعه‌ی مدرسین قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، بیروت: مؤسسه‌ی الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۴. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۸. خامنه‌ای، سید علی، *طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن*، تهران: مؤسسه ایمان جهادی، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
۹. دایبی، مجید، *علی علیه السلام و خطب نادره*، بی‌جا، ززاره، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.



۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت و دمشق: دار القلم-الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دار صار، چاپ اول، ۱۹۷۹ م.
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد ﷺ، قم: کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير، قم: مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. مصطفوی، حسن، التحقیق في کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.

